

بسم الله الرحمن الرحيم

قصه پر غصه لهو و لعب

در دنیای پر آشوب ما

The full sorrow of bacchanalian

In our world of full chaos

( کتاب تصویری )

Pictorials Book

سوغات غرب

**souvenir of the west**

شعر، متن و تنظیم از : محمود صانعی پور

Poems, texts and conduction from:

Mahmoud Saneipour

مورخ : خردادماه 1395

Date: June 2016

با مقالات تشریحی (ضمیمه)

by descriptive articles (were attached)

**In Australia**

**Part one (10 sections)**

**Basis on usefulness science**

قصه پر غصه لهو ولعب در دنیای پر آشوب ما

قسمت اول: کوران (Blinds)

آنکو که نبیند ، این همه هیاهو

دردی نکشیده ست کو، در این دهر

کین همه دنیا ، همه رنج و عذاب است

گر تو نکنی نوکری ارباب ستمگر

تا که نکشی منت و ناز صنم را

تا نکنی خم ، کمر ، بهر آدم بیرحم

تا که نپردازی بر حسب مرادش

تا که حاضر نشوی در بزم شبانگاه

تو هر که باشی و از هر جا که رسیدی

با نظم رباتیک 1، تونیز در صف آنی

این رسم دنیا پرستی ست ، هم جا

محمود بدان ، همه جا دام نهادند

آنکو که نبیند ، این همه هیاهو

باید که خورد آب، او، لب جو

باید که خُورَد آب، او ، لب جو  
آنقدر خورده ، که ورم کرده شکم او  
در تحصیل خوشی ، رفته همه آبرو  
تا ندهی گوهر عفت و پریشان نکنی مو  
تا که نیروی زیر بار لرد زاده پر رو  
تا نریزی شرف خویش ، پیش قدم او  
در هر مجلس نرنی ، حرف دل او  
تا که نرقصی ، طبق ساز و دهل او  
مهم نیست در بر او، که داری تو آبرو  
که با معیار لهو ولعب او ، کنی خو  
اینک فراوان شده مشغول ، همه سو  
پرده عفت دریدند ، فراوان همه سو

## 1. Robotics

جمعیت کوران ( population of blinds )



قسمت دوم : پرخوران ( Gorgers )  
 از خوردن بسیار ، اینک شده بیمار  
 اشکم پراز بار ، از این همه آشغال  
 ثروت باد آورده ، کز آن ارث رسیده  
 این خور و خواب ، شده زایشگر شهوت  
 فریند 1 بازی که باب شد وباده خمار  
 این دلان محبت 2 ، چه بازار کند گرم  
 اسباب خور خواب در این دهر فراوان  
 از زارع ساعی ، محصول بخرند مفت  
 درکمپانی استور 3 ، زنجیره کوکین 4  
 همه چیز بهر این پرخوری نظم گرفته  
 با تبلیغ فراوان ، بهر خوردن بسیار  
 جمهور جمیعت ، مشغول بدین کار  
 بانک ها بدهند وام با بهره بالا  
 تمرین خور و خواب ، بینی توهر جا  
 دیگر بهر تولید و ایجاد کار مولد  
 کارها آسان شده است در این نظم  
 همه بازار درگیر این چند عامل معلوم  
 در این دنیا امکان فراوان ، نیروی بسیار  
 لیکن شیرازه لهو و لعب عرصه دریده  
 محمود ، کم مانده تورا دیوانه ببینم

در این خور و خواب ، اشکم شده پربار  
 خواب کند او را ، تالنگه اظهار  
 اسباب لعب شد امروز ، دگرچه کند کار؟  
 حالا صنمی کو ، شل کند لیفن شلوار  
 نه خواب کند شب ، نه روز کند کار  
 گرچه چیزی نمانده ، جزء بدن زار  
 در هر کوی و برزن ، قهوه خانه بسیار  
 بهر این همه پرخور ، فراوان تر و بار  
 فست فود 5 فراوان ، شتابان ، بلعیدن بسیار  
 تالین زنجیره ، منظم و مرتب بکند کار  
 پر شده از این هیاهو ، عرصه بازار  
 افسون شده بازار ، با دلال طمع کار  
 در این خوراندن ، بیهوده افزایش سر بار 6  
 اکثر دست بکارند ، در این گردش بازار  
 بانکی ندهد پول ، تا بیکار کند کار  
 با چند فاکتور معلوم ، همه بکنند کار  
 بقیه از کارخانه ، مزرعه و غیره شده بیکار  
 در نزد ستم کار ، سرمایه بادآورده بسیار  
 سگ در خانه خورد گوشت ، گربه زند تار  
 کی کرده تورا ، زین هیاهو ، خبردار

آنکو که نبیند ، این همه هیاهو

باید که خورد آب ، او ، لب جو

1. Friend 2. fancy man 3. Company store 4. Cooking 5. Fast food 6. Overhead



قسمت سوم گران ( Deafers )

این همه هیاهو ، انسان را کند کر  
این همه بوق و غرش موتورسواری  
یک لحظه نداری آرامش خاطر  
یکبار گدائی ، یکبار نامه رسانی  
یکبار طلبکار ، یکبار یه بیکار  
هرروز ، صد بار زنند زنگ  
اینک اینهمه خور و خواب اثر نموده  
کر نیست ، مصلحت اوکری است  
یک عده مردم ، چنین کرو لاند  
آنان که شریکند، درگرسازی ایام  
حاذق گوش بداند ، بیماری کری را  
صدها دلیل است که انسان بشود کر  
صد صحنه ببینی با تنبک و طبور  
محمود ، گوش دل باز بکن که روزی  
آنکو که نبیند ، این همه هیاهو  
باید که خورد آب، او، لب جو

1. A fast food
2. Viber
3. Cell-phone
4. IPhone



قسمت چهارم : لالان (Dumbs)

گویند گوش و زبان ، با هم کند کار  
یکی کله کند کج ، زبان به تبع او  
این خیره سران با نگاهی سرد  
اطوار در آرند که گوئی کر و لالند  
چنان خود آموز شدند در این کار  
باید که برداشت یک قطعه سنگ  
جغد جیقی بکشد و از لالی در آید  
هم گوش دارد و هم سرخ زبانی  
کر و لال بحق ، گویا و بگوشند  
این امواج صدا ، امروز نظم گرفته  
ورنه در این نظم ، فول رباتیک  
گر صد بار داد کشی در این نظم  
گر نامه ملتمس خود فرستی دگر بار  
بن بست ، آری ، این گم گشته کلافی  
این سیستم بیمار ، و زان جمعیت زار  
کری و لالی ، زبان بازی و اطوار  
تعطیلی دستگاه تولید و دلالی بازار  
کلید این نظم در دست چه کسی است  
یا از دستش بستاند دهند بر ناجی برحق  
از ریشه در آرد ، این زنجیره تبه کار  
محمود ، تا کی شنوی ، حق کشی دهر

گوش نشنوا ، زبان بایدش همکار  
شود لال ، که نشنیده ، سخن زار  
همچنان بوف کوری ، بر سر دیوار  
فقط بر سر لاشه بریزند ، چو گفتار  
صد هنر پیشه نتوان بتقلید ، چنین کار  
زد باین جغد که جهد از سر دیوار  
که همگان ببینند که این زبان دار  
اطوار بریزد هر دم ، زبان بازی بسیار  
اینکه پاسخ ندهد برحق ، کن تو بیدار  
گر لالی کند قصد ، این سیم زند تار  
گیرد پیام تورا ، گوید: گرفتیم دگر بار  
گر صد بار در این دستگاه زنی زار  
پاسخ همان است که گفتیم به تکرار  
این سیستم که بر ما شده است ، بار  
زاده نظم جهان است ، تو چه کنی کار  
پر خوری و خواب و جمعیت بیکار  
یک عده مایوس ، یک عده امیدوار  
تا مردم ، بیدار کنند این کلید دار  
تا تشخیص دهد حق خور و حق دار  
اصلاح شود این زایشگری اشرار  
یا تا کی بزنی زار ، بر این همه اضرار

آنکو که نبیند ، این همه هیاهو

باید که خورد آب ، او ، لب جو









قسمت پنجم : دنیا دوستان ( misers )  
دنیا چه صنمی است که همه عاشق اویند  
دنیای لهُو و لعب ، چون اهریمن بدکار  
یک کاسه شرابی که از دست ستمکار  
بهر یک مصدر که نباشد دراو وفائی  
بهر خور و خواب و عیاشی هر شب  
بهر هر صنمی ، شب گرد شهرند  
این همه کاخ فرعونی در شهر بسازند  
دنیا دوست را ، نشاید گفتن اندرز  
نوکر کباب و منقل و تریاک و شرابند  
از وحشگری اینان، حیوان کند شرم  
از لذت جنسی و روانی ، پرهیز ندارند  
در خوردن مال حرام ، کنندسخت رقابت  
در جمع کردن اموال حرام ، خبره کارند  
سلطنت پرستند ، بسر دارند دعوی خدائی  
هر روز بپوشند ، جامه ابریشم چسبان  
هر روز میز ضیافت بهریکی دزد بازار  
به به چه بساطی ست ، به به چه شرابیست  
محمود تواند بگوید این قصه تا لب گور

در این میانه گمکی ، بسوی آفرینده اویند  
مست خود کرده آدمیان ، سوی سبوی اند  
گیرند به غمزه ، بخود نازند و مست غرورند  
صد تن کنند لگد مال ، دانیم که کورند  
از دل بیدار و سرچشمه حق ، بسیار بدورند  
گر روزی نتوانند بچاپند ، سخت ملولند  
بی خبر از صدها فرعون ، رفته بگورند  
چونکه از شرم و شرف و انصاف بدورند  
آلوده بهر نکبت و خواری که اهل شرورند  
در خوردن گوشت تن نوزاد غرق سرورند  
در سوسه شیطنانی خود ، بدبخت و ذلیلند  
در خوردن مال یتیمان ، سخت دلیرند  
کاخ نشینند ، در فیس و افاده در سرپرند  
اما در بردن رمه از زارع ، گرگ پیرند  
پیرزنان ببین ، چنین گشته جوان نه پیرند  
از شراب و شیرین پلو و دگر چاشت بچینند  
گرمکن مجلس از این جمع ، مزخرفترینند  
این کتاب ته ندارد، قصه نا اهلان شریزند

آنکو که نبیند ، این همه هیاهو

باید که خورد آب، او، لب جو





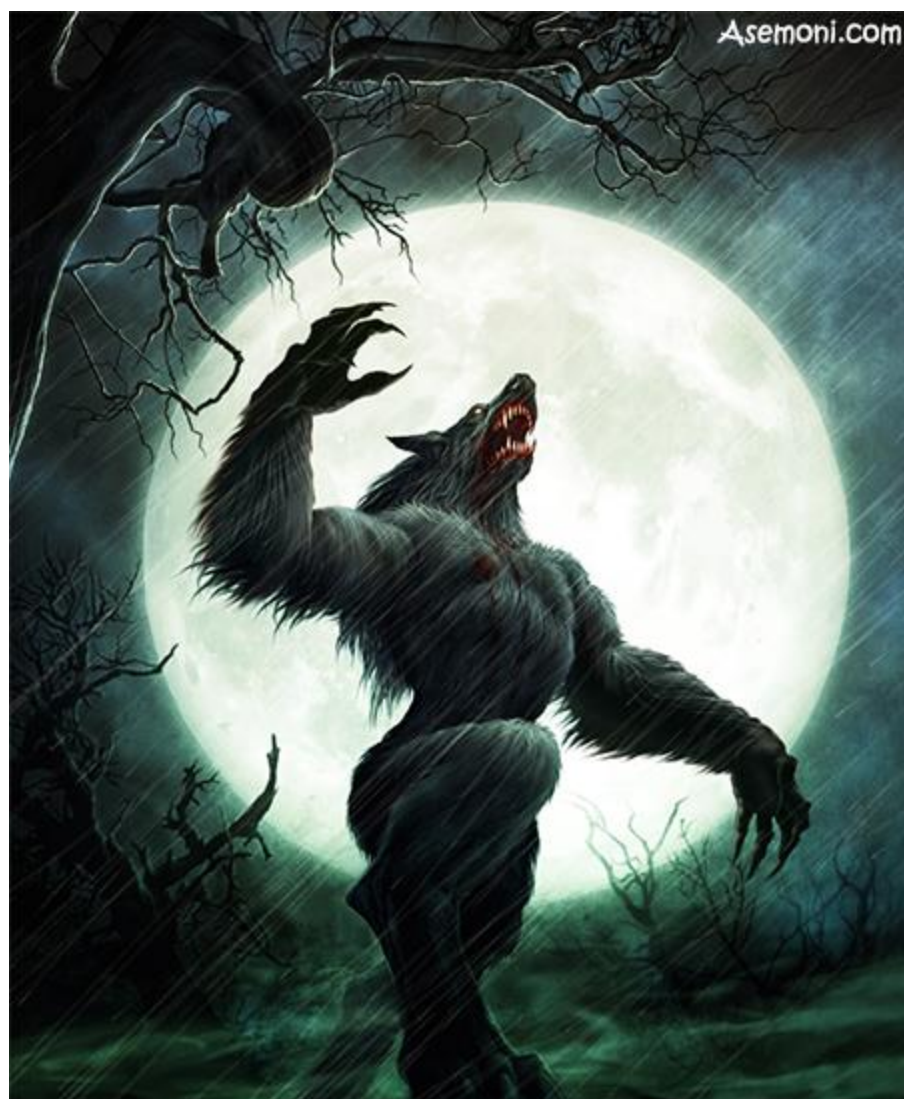


قسمت ششم – انسانهای گرگ صفت ( the mankind as wolf schema )  
انسان هوس باز ، در سیرت گرگان  
آخر میشود حیوان، در صورت گرگان  
خو شده در او ، این بلهوسی او  
زایل شود انسان ، شود در سیرت گرگان  
چو گرگ خورد، گوشت خون آلود  
به صورت استیک 1 ، خون آلود به دندان  
هر شب سلطانی کبابی، با سرخ شرابی  
هرکس که چنین کرد، بی شک شده حیوان  
این تغذیه خونین ، شهوت کند افزون  
آن خوی درنده با شهوت مستی ، دهد فرمان  
شهوت فزون شد، چشم ها کاسه خون  
از هیچ چیز پروا نکند ، این جانی کماکان  
او را دگر در صف آدم خوران دان  
که جراید خبر میدهد از آدم خوری انسان!  
از کمینگاه درآید، گیرد نوزاد ز مادر  
خام خام خورد او، این جگر گوشه بی جان  
با این صفت ، انسان گرگینه بین  
میرود جنگل انبوه ، در یک گوشه پنهان  
انسان در این سیر شده، گرگ انسان (2)  
این تمدن که با لهو و لعب خوی گرفته  
خسونت جای عطوفت ، انسان جای حیوان  
در وادی شهوت ، نه شرمی نه حیائی  
می و شهوت ، آمیزش زن و مرد، شد فراوان  
مستان شده آزاد چون آشوب گر غرب  
باید که منتظر حوادث باشید ، حمله طوفان  
از پیراهن لخت زنان ، بیرون شده پستان  
این قدرت پوشالی و عربده کش غرب  
روزی گرفتار شوند در پنجه دسته گرگان  
یا آن حقوقی که از انسان ها گرفتند  
این بهشت برین را از شما گیرند ، فقیران  
محمود ، نگوید سخنی بهر گزافه  
این خط و این نشانه ، بینی ، آنروز پریشان  
آنکو که نبیند، این همه هیاهو  
باید خُورَد آب، او ، لب جو

1. Stake

2. کتاب انسان گرگ انسان از توماس هابز











TopNop.ir

www.topnop.ir



TopNop.ir



Tiger Change | MyPhotoRoom

قسمت هفتم - غیرت و ناموس در غرب ( Enthusiasm and Honor in the west )

این دوگوهر ، در غرب شده کمیاب  
بدبختی و چالش های غرب از اینست  
تقلید بی جا ، یعنی رها کردن ناموس  
یعنی قبیح نیست ، زنت را ببوسند و بمالند  
اینست همان کری ، لالی ، کوری شنیدی  
غیرت و ناموس یک حق مسلم ز هستی ست  
هر روز خبر است به جراید از مثلث عشق  
این قانون ازل است ، اگر فهم کنی نیک  
صد ناله شنیدم در این فردوس کذائی  
از خواب گران ، خواب گران خیز 1  
ناموس جهان ، ناموس تو هم هست  
غفلت از خویش ، تقلید ز غرب است  
غرب در چنگ گرفته علم و فنون را  
رفتن شاپینگ ، تعویض لباس و هاها  
غرب در این باب سخت نگران است  
روزی برسد ، رواج آئین اسلام بینی  
غرب بدنبال رفع چالش خویش است  
محمود، توراه خود گیر که گردید مقدر

غیرت مردی و ناموس، تو کم کنی یاب  
در دره بی ناموسی خود، شده پرتاب  
یعنی حرمی باز، بهر شیوه کنی باب  
بتو تفهیم شده ، اینست خانه شاداب  
اینست نوکری غرب ، شده است باب  
یک قانون ازل است ، نه خورو خواب  
یکی کشته به بازار، یکی ته مرداب  
در بی غیرتی ها، بسی گرفتار بگرداب  
تو خوابی ، بی خبر، برده ترا خواب  
تا روزی که سونامی نکند ترا پرتاب  
تودرکشتی جهانی ، چهره نه پرتاب  
در مستی این غرب ، تونشو خوشاب  
بتورسیده ، خوردن فسفودومی ناب  
بتو داده کمی از این مایه ، کنی خواب  
در مرکز دانش ، کرسی ها شده ست باب  
در هر فاکتولتی 2، درس اسلام شده باب  
نیازش به سانتیست است 3 ، نه خوشاب  
از طعنه نادان نشو غمگین ، نه بیتاب

هر که نبیند ، این همه هیاهو

باید خورد آب، او ، لب جو

1. مصرع اول این بیت از اقبال لاهوری است

2. Faculty

























قسمت هشتم : هرکس میدانند چکاره است

Anyone knows that he/she is whatever has done

آنکه دروغگوست ، میدانند دروغ چیست  
او که خیانت میکند به شوهر خویش  
او که کلاه می نهد بر سر هر کس  
آنکه حق دیگری خورد ، به تزویر  
هر عیبی که هرکس دارد به تن خویش  
هیچ کس نتواند، عیب خویش نهان کرد  
لیک آدم بدکار ، توجیه گر خویشست  
دزد قانع کند خود را، که دزد نبوده  
یا دروغ گو ، توجیه کند، مصلحتی بود  
جمهور گنه کاران جهان ، که زیادند  
یا قاضی وجودش ، ملامت گراو است  
دزدان در محفل خود ، عذر ندارند  
در محضر غیبت که زنان دایرمدارند  
بدکاره زنان ، چون گردهم شوند جمع  
در این امر ، هم جنس طالب هم جنس  
گر آن غریبه ، عیب آنان بکند فاش  
دنبال آن غریبه دانا ، که آینه دار آنان  
محمود، گر میشود آینه هر گنه کار

او که دزدی می کند ، میدانند که هان کیست  
این بدکاری ، در نزد خودش ، نهان نیست  
در نزد خودش ، عیب این کار ، نهان نیست  
در پیش وجدان خودش ، این حيله نهان نیست  
تا ذره آخر چپستی خودبداند، که خود کیست  
در پیش خودش ، یا خالق ، آگاه هستی یست  
تا ثابت کند که در این حادثه شریک او کیست  
یا شخص دیگری در این امر ، باعث وبانیست  
این حرف که او زده است ، دروغ نیست  
همه ترسان از اینند ، گویند کین عمل کیست ؟  
یا ترس از روز سوال ، کین عمل کیست ؟  
بلکه از یکدگر یاد کنند، ماهرتر ما کیست ؟  
چون همه در آن شریکند ، عیب دگر نیست  
بگویند ، بخندند ، گویند کاسب تر ما کیست ؟  
از غریبه بترسند ، پیچ، پیچ کنند که او کیست ؟  
پرخاش کنند ، کسی پاک تر، ز آن پاکتران نیست !  
صد صفحه کنند باز ، که بدتر از او نیست ؟  
گنهکار باید خود شکند ، نه آینه دار کیست ؟

هر که نبیند ، این همه هیاهو

باید خورد آب، او ، لب جو



کولر دزد، در روز روشن ، دربازار





دست تقدیر



## قسمت نهم – نظریه فرد لئیم ( indiiduals Currish theory )

ای مرد سلیم ، لئیم فطرت بیدار ندارد  
خجالت در نظر او ، مُهمل و گنگ است  
فرد کثیفی یست ، چون دلالان محبت  
الفاظی سر هم بکند ز آن کله بی مغز  
نه غیرت، نه شرف، بیچاره شلختیست  
نظریه لئامت، در غرب کرسی ندارد  
در چراگاهی که خود ساخته او است  
در تشخیص آدم پست، ابزار ضروری  
تمام فکرت او ، تماماً لذت جنسیست  
پستی و لئامت ، یعنی فقدان کرامت  
در غرب، تعرف صفات دقیق نیست  
اینها حس بدنی نیست ، که تو دانی  
اینها علم مفید است که در غرب نیست  
ماهیت این علم برای اهل خرد است  
غرب در مسئله جنسی و در عرصه گیتی  
موضوع مربوط به گناه است ، دگر هیچ  
این آجر چینی که غرب کرده از بدن ما  
از روح تصویر ندارد، ایده ملموس ندارد  
مرتب هر چیز غلط را دهد تعمیم با حس  
امور جهان باید حل شود، در ماهیت معنا  
حل مسائل امروز ، دگر هست تابع معنا  
این بازی فمنیستی ، گرداب بزرگی ست  
اندیشه نگاری که غرب کرد ز انسان  
شهرت و ثروت و مکننت که توداری  
توانسان را خود مختار نمودی در این دشت

از هر عمل زشت کو کند، عار ندارد  
در حرف زدن بسیار ، او معیار ندارد  
از اخلاق و شرف انسانی، اوبار ندارد  
در خانه عقل و اندیشه ، یکی یار ندارد  
با سخن حکیمانه اشخاص، کار ندارد  
در رفتار شناسی، نظریه ای پربار ندارد  
هر کس غیرت بَرَد آنجا، خریدار ندارد  
بایدش ، لیک در این رشته، ابزار ندارد  
پس پیش پیر طریقت ، دیگر راه ندارد  
فطرت پاکی ست، کو در آن راه ندارد  
هر صفتی کز مغز گرفته ، بدان ساز ندارد  
اینها روح شیراست ، شبیه ساز ندارد  
که در این دروس برتر ، کالج ممتاز ندارد  
با آن آدم همجنس ، طینتی همساز ندارد  
خود گستر خویشست، آهنگ همساز ندارد  
اعصاب در پاک سازی روان ، کار ندارد  
از زادگاه ازل نیست، فطرتی همساز ندارد  
در گرداب لیبرالیسم گرفتار، دگریار ندارد  
که معادل کند ابرو، که با دل بیدار ندارد!  
بحران چالش امروز، غیر از این راه ندارد  
این شیوه که تو میروی ، چاره کار ندارد  
چون این زائوکه تو ساختی، غمخوار ندارد  
کار ساز نیوده، در رفع بن بست آثار ندارد  
در بزرگداشت کرامت انسان ، بار ندارد  
این خود مختاری بی نظم ، افسار ندارد

در لیبرالسیم ، همه کارگردان خویشند  
محمود ، خوب بدانی کین امر نسبی ست  
این قانون که ساختی براین نظم ، وفادار ندارد  
افسوس که دراین دهر ، جمعیت هوشیار ندارد  
آنکو که نبیند ، این همه هیاهو  
باید خورد آب ، او ، لب جو



کسے نمے داند  
بعضے از انسان ها  
برای اینکه نرمال به نظر بیایند  
چه انرژی زیادے مصرف مے کنند.

آلبرکامو



#Parahnazhamidnezhad







قسمت دهم - پوچی یا نهیلیسم ( nihilism )

پوچیگری در غرب شد ، بلای جانان  
نیست پنداری شد در ذهن ، هر چه هست  
بدبینی آورد بسی این گرایش در عقلشان  
نیچه این فیلسوف آلمانی گفت این سخن :  
میبرد حرمت و اخلاق و دین و حیثیت  
هر دیاری ناتوان گردد از فهم معرفت  
تا آمد جانشینی ، بهر این انگار غلط  
چون ایچنین ندانم کاری آید در میان  
ظاهری از ماده میچربد بر معنای وجود  
غرب از اصالت وجود ، وجدی نسبت  
آن حقیقت که انسان در پیش بود رهسپار  
از مارکسیسم تاریخی، دیگی گرم نشد  
قرن ها نوشتند منظور سقراط چه بود؟  
زین بیدارگرانی ها ، علم حاضر شد پدید  
نهیلیسم و لیبرالسم و فمینیست و دیگر  
اقتصاد توسعه و تولید انبوه شد کاپل2  
اینک هابیسم3 تار میبافد چون عنکبوت  
هر روز چند گروه سازند بهر علاج  
فرضیه سازند ، چون خطایابی کنند  
خام است چون نکرده سرایت بقلب  
میرسد روزی که جوهر ایمان در جهان  
محمود امید دارد روزی آید که غرب

هیچ شد، معنای زندگی در اذهانشان  
بیمار گشت ، این جمعیت ، افکارشان  
چنین باورهای غلط ، کند ریشه بنیادشان  
این فرهنگ غربی است ، در رفتارشان  
این تفکر آخر ، نابود می سازد بنیادشان  
عاقبت پوچ می گردد ، کار و بارشان  
جنبش اگزستانسیالیسم 1 آمد شد بارشان  
یک لادری دیگر آید ، می پزد نانشان  
آن یکی بشکست و سفت تر شد افسارشان  
بلکه یقین رفت ، شد بد تر افکارشان  
یکباره محوگردید و تار شد دیدارشان  
از فیلسوفان پر شد فضا از قیل و قالشان  
کالبدها بشکافتند تا شود مایه بیدارشان  
فناوری عامل ثروت شدو کسب و کارشان  
ایمان رفت از بین و بازار شد ایمانشان  
سرمایه باد آورده ملل، شد رونق بازارشان  
از بی ایمانی چالش سخت گرفته دامانشان  
که دکترین فلسفی سازند ، دهد سامانشان  
از دین سخن گویند ، لیک این باورهایشان  
راه طولانی در پی دارند اگر باشد اقبالشان  
نشر میگردد و نورانی کند قلب ها ایشان  
عدل و داد و خدا ، باشد در کفه میزانشان

آنکو که نبیند ، این همه هیاهو

باید خورد آب، او ، لب جو



فردریش ویلهلم نیچه



کودکان در تیر رس افراد پست شهوت پرست



این یک زن آدم خوار است







آدم خور



ازدواج دو شیطان پرست با هم

Appendixes:

1. A speech with righteousneses
2. A letter to professor jack velch
3. A new challenge about analyzing countries conflicts to Tony Bailer
4. Reading the Bible (Or the Quran, Or the Torah) Will Make You an Atheist
5. The Importance of Doing Useless Things
6. What the difference in brain structure between liberals and conservatives?
7. Why It's So Hard for Scientists to Believe in God
8. Truth of The Heart"
9. Increasing of irregular Hobbies in the world
10. Resume of author (summery)